



چرا باید به خود اتکایی اعتقاد داشت/ تفاوت خود اتکایی با خودکفایی

اعتقاد به خود اتکایی و درک ضرورت آن، اولین قدم برای به اصطلاح روی پای خود ایستادن است و علاوه بر تربیت و آموزش، این اعتقاد نیز از هر نظر ضروری می نماید.

اعتقاد به خود اتکایی و درک ضرورت آن، اولین قدم برای به اصطلاح روی پای خود ایستادن است و علاوه بر تربیت و آموزش، این اعتقاد نیز از هر نظر ضروری می نماید.

به گزارش خبرگزاری مهر، یک سوال که برخی مواقع ذهن انسان را مشغول می کند این است که چرا کشورها نباید در تامین معیشت خویش همواره شرایط طبیعی و جغرافیایی، امکانات، استعدادها و معتقداتشان را مورد نظر قرار دهند و از هر لحاظ اتکایی به خود داشته باشند؟ در هر زمینه خود اتکایی را محور فعالیت ها قرار دهند و جز امکانات "خودی" هیچ عامل دیگری را در سیاست گذاریها و برنامه ریزی ها موثر ندانند؟

اصطلاح "خود اتکایی" تمام زمینه های فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی را در بر می گیرد، در حالی که "خود کفایی" تنها ناظر بر جنبه های مادی است به تعبیر دیگر، خود کفایی فقط از نظر اقتصادی ممکن است تحقق پیدا کند، گرچه در همین زمینه نیز بدون خود اتکایی نمی توان خود کفا شد. با این طرز تفکر است که در دراز مدت می توان اقتصادی را پایه ریزی کرد که سالم، مولد، خلاق و در خدمت جامعه باشد. در این راستا هیچ چیز به اندازه "خود اتکایی" تاثیر ندارد. خود اتکایی بدون تربیت اصولی، آموزش صحیح و ایجاد زمینه های مناسب فرهنگی-اقتصادی و مدیریت لایق و آگاه به دست نمی آید.

ایجاد و تقویت روحیه "اعتماد به نفس"، "تکیه بر خودی" و "اتکایی به امکانات موجود" به حق می تواند در خود اتکایی موثر باشد. متأسفانه قبول کمک از دیگران و به اصطلاح "کمک گیر شدن" و زیر بار دیگران رفتن در عرف بسیاری از ملت ها قبح خود را از دست داده است، و کم و بیش همه جا صحبت از کمک به جوامع عقب افتاده و در حال رشد می باشد. در این زمینه گاه ابتکار عمل با کمک کنندگان و زمانی با کشورهای نیازمند است. در هر حال حاصل کار یکی است. اختصاص اعتباراتی برای کمک به کشورهای عقب افتاده و در قبال آن کسب امتیازات سیاسی و اقتصادی و در نهایت تحمیل وابستگی به صورت جریانی عادی و اجتناب ناپذیر و از بین رفتن روحیه "خود اتکایی" درآمده است.

بعد از جنگ جهانی دوک شاهد بوده ایم که کشورها به دو دسته تقسیم شدند. یک گروه روی پای خود ایستاده با مقاومت پافشاری و پشتکار کوشش کردند تا ویرانیهای جنگ را جبران کنند و کشورهای نو، ارتشی کارآمد و اقتصادی نوین به وجود آوردند. البته در اکثر موارد موفق هم شدند و آنچه که آنان را در این راستا پشتیبانی و تقویت کرد همت نیروی کار و مدیریت صحیح بود. در مقابل دسته ای دیگر منتظر ماندند تا به آنها کمک برسد و متأسفانه هنوز هم کم و بیش در همین حالت هستند.

اعتقاد به خود اتکایی و درک ضرورت آن، اولین قدم برای به اصطلاح روی پای خود ایستادن است. علاوه بر تربیت و آموزش، این اعتقاد نیز از هر نظر ضروری می نماید. اما قشر تحصیل کرده در جهان سوم، که مغز او به وسیله فرهنگ مادی غرب تسخیر شده است، اجازه فکر کردن در این زمینه ها را به خود نمی دهد. فرهنگ استکباری به آنها القا کرده است که آنچه دارند از تصدیق سر غرب است.

تأثیر مخرب فرهنگ و تمدن غربی به صورتی است که هم اکنون نیز افرادی که در معرض تهاجم آن هستند، به طور کلی مفاهیمی از قبیل فرهنگ، انسانیت، اقتصاد، سیاست و ایدئولوژی را منحصر به نوع غربی آن می دانند. هر چه را که از حیطة نفوذ آن خارج باشد، به حساب نمی آورند. بدین ترتیب دیده می شود که وقتی مثلاً یک تحصیل کرده غربی به ایران بازمی گردد، حجاب برای او یک مساله است نه اینکه متوقع باشیم در این زمینه ها تعلیماتی به او داده و ضرورت رعایت حجاب را گوشزد کرده باشند. مسلم است که موزیانه به آنان تفهیم شده است که هر چه خود دارند درست، و آنچه که به دیگران تعلق دارد غلط است! به این ترتیب است که این گونه افراد در ظاهر تحصیل کرده و در باطن خودباخته و مسخ شده، به کشور باز می گردند و اگر احیاناً از آنها خواسته شود راجع به نقاط ضعف جوامع مذکور اظهار نظر کنند زبانشان بند می آید و قادر به ادای کلمه ای نیستند.